

گذرگاه خطرناک تاریخ

قسمت چهل و دوم



اینست بر خورد فرشته گان نجات امریکایی با اجساد هموطنان ما

تجاوز نظامی امریکا به افغانستان به بهانه مبارزه علیه تروریسم برای همگان روشن است. سناریوی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و نام بردن از اسامه بن لادن در صورتی به حیث یک توجیه عنوان گردید که بعد از انفجار برج های دوگانه ۱۳ تن از اعضای خانواده بن لادن از امریکا پرواز داده شد و به عربستان منتقل گردید، در حالی که تمام پرواز های داخلی و خارجی در ایالات امریکا مسدود بود.

مردم آگاه جهان میدانستند و می دانند که ترفند های بکار گرفته شده ای حکومت امریکایی برای تطبیق اهداف از قبل تعیین شده ای سیاست خارجی آن است. اهداف از قبل تعیین شده همان پیاده کردن طرح سیاست به اصطلاح (نظم نوین جهانی) قدرت های پنهانی ستاد سرمایه داری امپریالیستی بوده است مطابق آن سیاست طرح شده می بایست کشورهای به اصطلاح امریکایی (یاغی) را اصلاح کرد برای تسلط کامل افراد، سازمان ها و نهادهای متمایل به اتحاد شوروی را بایجاد قدرت و نفوذ بر انداخت روی همین برنامه، هفت کشور خاورمیانه ای را که در گذشته سیاست ملی گرایانه ای متمایل به چپ داشتند و وسایل و تجهیزات نظامی روسی داشتند از پا در انداخت. آن زمان در افغانستان طالبان دوسوم سرزمین کشور را در اشغال خود داشتند با پول باد آورده عربستان و قطر و فروش مواد مخدر نیاز مالی شان را برآورده می ساختند و بر علاوه ملیار در عربستانی بنام اسامه بن لادن هم قسمت عمده بودجه طالبان را تأمین می کرد. کمپانی نفتی یونیکال هم کمک مالی می کرد.

انگیزه سران و سلاطین امریکا برای تجاوزات نظامی به افغانستان:

در یک کلمه: **تسلط کامل بر جهان** بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به حیث یک قدرت در برابر سلط جویی امریکایی، طراحان سیاست امریکا (اتاق فکری ابر سرمایه داران امریکا) به این باور رسیدند که دیگر قدرتی در جهان در برابر امریکا وجود ندارد و امریکا باید تسلط کامل خود را بحیث یگانه قدرت جهان تحکیم نماید و تمام عوامل و بقایای متمایل به شوروی سابق را نابود کند؛ نه تنها افراد و سازمان ویا احزاب چپ، بلکه تمام وسایل و وسایط و جنگ افزار های ساخت شوروی را از روی زمین محو نابود سازد. **سلط و تابعیت** دوجز اساسی این سیاست بر جهان است و کشوری که تابعیت نمی کند باید ساقط گردد. افغانستان یکی از آن کشورهاست که نه تنها که حزب چپی دارد که ۱۴ سال در این کشور حکومت کردند و بقایای این حزب وجود دارد و علاوه بر آن وسایل و وسایط نظامی و

زیر ساخت های از دوران حاکمیت آن در افغانستان وجود دارد که باید محو و نابود شود .
مطابق سیاست « **نظم نوین جهانی** » برنامه ای افزاینده پایگاه های نظامی در افغانستان به حیث منطقه حایل نفت و گاز ترکمنستان و نقطه ای باز دارنده نیروهای سرکش و یاغی (نیروهای مترقی) جنوب آسیا یک ضرورت سلط بر نفت و گاز و مواد معدنی که در افغانستان فراوان است به ویژه اورانیم ، لیتیم ، پلوتونیم و بریلیم و نفت و گاز شبرغان . تسلط کامل بر آسیای میانه و تجزیه و کوچک ساختن روسیه ضرورت این طرح بوده است . در این طرح (**نظم نوین جهانی**) به این ترتیب تنظیم شده بود :

- ۱ - از پا در آورد هفت کشور .
- ۲ - اشغال افغانستان و تأسیس پایگاه های نظامی و اطلاعاتی (سی آی ای)
- ۳ - کنترل مناطق نفت خیز آسیای میانه و تسلط کامل بر کشورهای سابق تحت نفوذ اتحاد شوروی سابق و دریای سیا .
- ۴ - تسلط بر منطقه و جلوگیری از گسترش تجارتي و اقتصادی چین و سایر فعالیت های اقتصادی چین در منطقه .

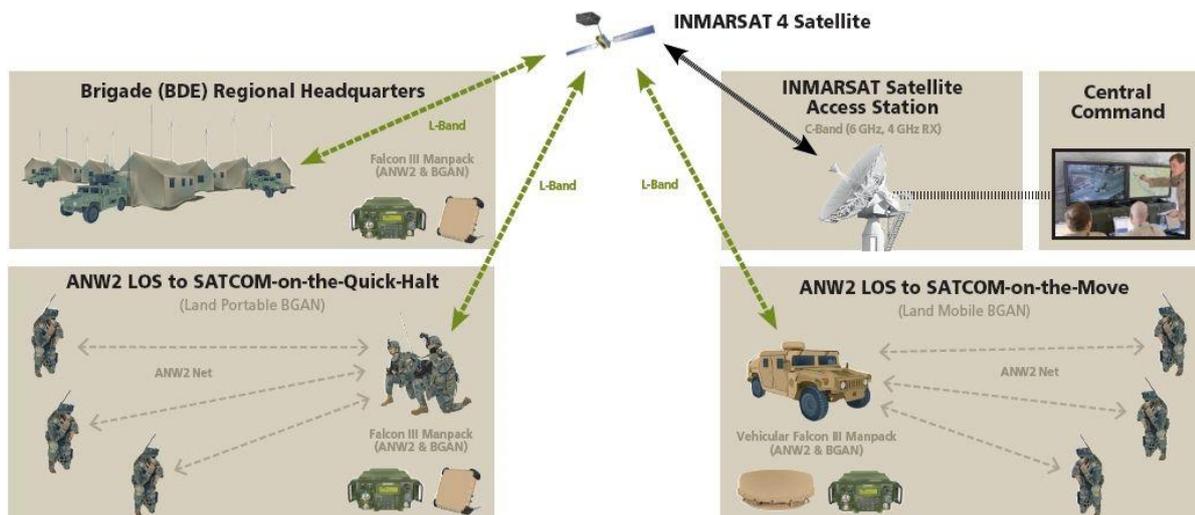
۵ - انتقال نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به بازار های جهانی .
گروه نیابتی (طالبان) در مدت شش سال حکومت در افغانستان نتوانست که بر تمام افغانستان تسلط و حاکمیت بر قرار نمایند . علاوه بر این گروه عوامل مختلف سیاسی و اطلاعاتی و حتی اقتصادی ایران ، چین و روسیه ملموس است ، لازم است با یک حکومت مسلط کامل بر تمام مناطق افغانستان جاگزین گردیده زیر نظر مستقیم دولت امریکا قرار گیرد .

این طرح بعد از سقوط اتحاد شوروی بعد از چند ماه کار روی جزئیات آن به دولت امریکا جهت اجرا قرار دادن سپرده شد و این حد اقل یک سال قبل از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ بوده است . حمله و اشغال افغانستان هیچ ربطی به سناریوی ۱۱ سپتمبر نداشت و فامیل اسامه در امریکا در مسئولیت و محافظت (سیا) بسر می بردند و در روز دوم حادثه تمام اعضای فامیل بن لادن با پرواز ویژه به عربستان منتقل شدند و خود اسامه بن لادن در بیمارستان دولتی پاکستان بستری بود .

اشغال افغانستان اقدامی بود از قبل برنامه ریزی شده . پرواز بمب افکن ها از کدام پایگاه صورت گیرد و بعد از بمباردمان به کجا نشست کند و چه اهدافی را در افغانستان بمباران و نابود کند و با کدام کشور همسایه افغانستان در تفاهم و همکاری باشد و در صورت لزوم از کدام فرودگاه کشور همسایه در نشست های استراری و یا سوخت گیری استفاده شود و مدت عملیات و سایر برنامه ها و سرانجام استقرار نیرو به کدام قسمت های افغانستان صورت بگیرد . همه مستلزم برنامه های دقیق از قبل طرح شده توسط کارشناسان نظامی بوده است .

صبح ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ بمب افکن های امریکایی بر فراز آسمان افغانستان به جولان درآمد . بادقت حساب شده هواپیماهای نظامی افغانستان و دیپوهای نظامی در فرودگاه های شیندن ، قندهار ، بلخ کابل و بگرام را هدف قرار دادند . بعد ها گفته شد که با چنان دقت و حساب شده بمباران صورت گرفت که یک جت سالم که در بین دوجت غیر فعال قرار داشت مورد اصابت بمب قرار گرفت و متلاشی شد . این بمباردمان مدت سه هفته ادامه یافت در صورتی که بینی یک طالب خون نشد و همه صحت و سالم به کویته پاکستان سوار بر موتر های شان رفتند و بحیث صاحب خانه در آن جا مستقر شدند . این عملیات که عنوانش « عملیات آزادی بلند مدت » (جنایت بی انتها) بود هیچ رسانه های اطلاعات جمعی آن را رصد و گزارش نکرد ، چون اجازه نداشتند . { نگارنده که یک قرارگاه نظامی ضد طالبان در زابل ایران داشتم روخ داد ها را رصد می کردم } با دقت گزارش می گرفتم که امریکایی ها

وسایل و وسایط نظامی افغانستان و طیارات نظامی و دیپوها را نابود می کردند و به جنگجویان طالب و عرب ها کاری نداشتند و آن ها با سلاح و بدون سلاح بلا موانع وارد خاک پاکستان می شدند ، اما بیشترین جنگجویان طالب در هلمند و مناطق کوهستانی اطراف قندهار در گروه های کوچکتر متحفظ شدند .



د

ارتش امریکا زمین و فضای افغانستان را بر اساس نقشه در اختیار گرفته بودند و با دقت اهداف از قبل تعیین شده را بمباردمان می کردند . در این عملیات روستائیان و دهاقین با اطفال و خانواده های شان کشته و زخمی می شدند و بیمارستانی برای زخمی های شان وجود نداشت و از کشته و زخمی های آنان هیچ رسانه ای گزارش نکردند ، چون با وضعیت حمله و وحشت ناک ارتش امریکا کسی را قدرت حضور در محلات نبود و با اراضی کوهستانی افغانستان امکان پوشش رسانه ای امکان بوده نمی توانست . یگانه همکار و رهنا آقای حامد کرزی بود که در همان تاریخ اکتوبر ۲۰۰۱ در قندهار با نیروهای ویژه امریکایی حضور داشت . حامدکرزی و تیم او شان به شان ای نیروهای ویژه امریکایی در قندهار و اطراف ان فعال بودند . وکرزی میدانست که دیپوهای مهمات نظامی در کجاست نیروهای ویژه عبارت از سی آی ای و بخش اطلاعات نظامی به شمول اجینت های افغانی بودند .

نقش حامدکرزی با نیروهای ویژه امریکا

آقای کرزی در عملیات نیروهای ویژه امریکا، نقش رهنا را داشت . به وی اجازه داده شده بود که به افراد خود دستور حفظ ادرات دولتی و تنظیم امور مربوط را بدهد و به مسئول نظامی امریکایی محل های مثل خرغه ، مسجد و دفترهای دولتی و محلات مزدهم مسکونی را نشان بدهد تا مورد تخریب قررنگیرد . در حقیقت کرزی بخش افغانی این عملیات بود . آقای حامد کرزی در زمان حکومت طالبان در کویت بلوچستان بحیث نماینده پنهان این گروه فعال بود و ترور « جنرال نظر محمد خان » و چندی بعد ترور « جنرال لطیف خان » توسط موتورسوارهای گروه طالبان در سایه ای همین نمایندگی پنهان صورت گرفت . در این زمینه دو ترور عمده هیچ گونه بررسی صورت نگرفته و هیچ رسانه ای در زمینه نپرداخته است . ترور این دو جنرال سیاسی بوده است . ترور جنرال نظر محمد خان سابق وزیر

دفاع و جنرال لطیف سابق افسر اطلاعات نظامی را گروه طالبان نمی شناختند و برای حکومت طالبان خطری محسوب نمی شد. در آن زمان هیچ فعالیت و تبلیغات ضد حکومت طالبان در کویته بلوچستان وجود نداشت و تروریست های طالبان انگیزه ای برای ترور این دو جنرال نداشتند. هر دو جنرال بحیث یک مهاجر عادی افغان در کویته بسر می بردند. جنرال نظر محمد خان بیکار در منزلش و جنرال لطیف خان یک دکان تکه فروشی در بازار بروری کویته داشت و مصروف کار برای معشیت زندگی بود. درباره تجاوز نظامی امریکا در افغانستان به تمام کشورهای دنباله رومریکا به شمول ناتو دستور امادگی برای حضور نظامی در افغانستان داده شد، در صورتی که القاعده آن اندازه بزرگ نبود که در مقابل تجاوز امریکا استاد شوند و برزمنند. این بزرگ نمایی یک طرفند و توجیه تجاوز نظامی بیش نبود. در سه هفته بمباران افغانستان علاوه بر میدان های هوایی و دیپوها کلبه های گلی روستائیان ویران و ساکنین آن در زیر آوار گل و سنگ مدفون شدند، کوچکترین مقاومتی از جانب القاعده و طالبان صورت نگرفت.

Orientxxi سرمقاله ۱۱ سپتامبر از آلن گریش :

جنگ علیه تروریسم ، تاریخچه یک توهم

« آزادی خلل ناپذیر » باتکیه بر این شعار به همان اندازه پر زرق و برق و برق که بی محتوی بود که رئیس جمهور امریکا، جورج دبلیو بوش در اکتوبر ۲۰۰۱ با حمله به افغانستان « جنگ علیه تروریسم » را آغاز کرد. او در مقابل کنگره امریکا توضیح داد: « آن ها از آنچه در این کنگره می بیند متفردند، یک دولت منتخب که به صورت دموکراتیک به قدرت رسیده است. آن ها از آزادی های ما متفردند؛ آزادی مذهبی، آزادی بیان، آزادی رای دادن و تجمع و آزادی مخالفت با عقیده یکدیگر؟ ». « جامعه بین المللی » خود خوانده، که در واقع به دولت های غربی تقلیل یافته بود، نمی توانست به چنین اظهارات جنگی ای نپیوندد ... »

با نیم نگاهی برگزارش بانک اطلاعاتی تروریسم جهانی، (Global Terrorism Database) دانشگاه مریلند، می توان آشفته اندیشی غالب را در این زمینه مشاهده کرد. این نهاد فهرستی از « حملات تروریستی » در سراسر جهان، با اطلاعات جالب فراوانی در مورد مناطق اصلی بی ثباتی ارائه می دهد، البته جای تعجب نیست که یمن، افغانستان و عراق در صدر فهرست قرار گرفته باشند. اما این گزارش برتر پندارانه سفید پوست در ایالات متحده را به بمب گذاری انتہاری توسط سازمان دولت اسلامی در افغانستان اضافه می کند و یک سری عملیات بقایای چریک ها در کلمبیا و یک حمله یهود ستیزانه در اروپا را به آن ها می افزاید تا آش شله قلمکار غیر قابل هضمی تهیه کند. «

« خرابکاری که خود را مصلح می انگارد » جان نشین سوسیالیست او، فرانسوا لاند، مبارزه با تروریسم را تا کشور مالی و منطقه ساحل گسترش داد و ماجرای استعماری سوسیالیسم فرانسه را با همان شکست ها، احیا کرد. چراکه جهان همانطوری که « رئیس دبره » یادآوری می کند، فراتر از تروریست ها، اسلام گرایان و دیگر ابلیس های وحشتناک، به غرب اعتراض دارد.

« پدرسالار خود خواه، خلبان خود خوانده سفینه بشریت که برای خود وظیفه هدایت آن به راه راست را تعریف کرده است؛ غول بی رحمی که نه تحریم بلکه « مجازات » می کند؛ جهان اولی که نه با جهان سوم و نه با جهان چهارم گفتگو نمی کند، بلکه متکلم واحد است و هر کسی را که به زبان او صحبت نکند، تحقیر می کند؛ خرابکاری که خود را مصلح می انگارد و به محض این که در جایی منفعت خود را دید، تمام اصولی را که مدعی آن است زیر پامی گذارد.

در دوده گذشته، غرب نبرد مشروعیت و حقوق بین الملل را نیز باخته است. از زندان گوانتانامو تا

زندانی ابو غریب ، از مداخله غیرقانونی در عراق تا تقلب در انتخابات افغانستان ، از حمایت دیکتاتور مصر تا بی اعتنائی به حقوق فلسطینیان ، پاکی و خلوص اصول ادعایی اش حقوق بین الملل ، حقوق بشر ، حق مردم برای تعیین سرنوشت خود ، دفاع از حقوق بشر ، با واقعیت عمل کردزمینی بی حرمت شده است . ناکامی امریکا در افغانستان که بسیاری از کشورهای اروپایی در آن شریک هستند و حتی اگر در انجام جنگ حق هیچگونه اظهارنظری نداشتند ، همانطوری که در تخلیه کابل مشاهده کردیم ، نشان دهنده شکست مجدد غرب برای احیای سلطه خود بر جهان ، با نادیده گرفتن وانکار تحولات رخ داده از نیمه دوم قرن بیستم به ویژه فروپاشی سیستم استعماری است . آن دوران گذشته است که مانند پس از جنگ جهانی اول ، لندن و پاریس می توانستند خاورمیانه را پاره پاره کنند و بی هیچ ملاحظه و مقاومت غیرقابل غلبه ای تسلط خود را بر مردمان نافرمان تحمیل کنند .

جنگ علیه تروریسم توهم غائی غربی بود که نمی تواند خود را با وضعیت جدید جهان تطبیق دهد و در پی تغییر جریان تاریخ است . خیالی و سودائی ، که پی گیری آن تنها می تواند بر بی نظمی در جهان بیفزاید . «برخوردمدن ها» را تشدید کند و بسیاری از جوامع از جمله جوامع غربی را با چند دستگی بر اساس باورها و اقتصاد ، بی ثبات سازد . ۱

بلی واقعیت چنین است که آن گریش گفته است . بلی این سران و سلاطین اروپا تا اکنون مانند سگ به سران و دولت امریکا دم نکان می دهند و شامل جنایت و کشتار در افغانستان بودند . در زمینه ی جنایات امریکا و متحدین آن در افغانستان کتاب های زیادی نگاشته شده و پرونده ها و گزارشات هنوز در آرشیف سازمان سیا و پنتاگون در بایگانی قرار دارد . اما ، آنچه نویسندگان و روزنامه نگاران خارج از رخ دادهای خونین افغانستان گزارش کرده اند بسیار اندک و دور از محل مصیبت و خون آتش است . به مصداق این مثال (شنیده کی بود مانند دیده) . ما افغانها دیدیم که افراد مسلح امریکا و شرکا چه کشتار بی پرسانی از مردم محل نکردند . شبانه به کلبه های گلی روسائیان افغان داخل می شدند و تمام افراد خوابیده را به رگبار می بستند از زن و مرد و کودک . شبانه تفنگداران مست می کردند و با یکدیگر شرط می بستند که کدام بیشتر می کشند از محل نظامی خارج شده بسوی کلبه های مردم راه می افتادند در روستاهای اطراف پایگاه ها و قرارگاه های امریکایی در دل شب های تاریک و سیاه کی می توانست گذر کند تا گزارش دهند که چه می گذرد؟! .

مردم نزدیک به قرارگاه های نظامی سختترین آسیب ناشی از بی بندوباری نظامیان خارجی را متحمل گردیدند . مردم از توحش نظامیان امریکایی و انگلیسی و ناتو این درس را فرا گرفتند که به چریک های طالبان روی خوش نشان بدهند و نا و آب شان را با آنان قسمت نمایند و راه را برای فعالیت آنان باز نمایند . چریک های طالبانی از هر گوشه ای روستاه به نیروهای مهاجم ضربه های ناگهانی و غافلگیرانه ای می زدند و این هزار زخم بر پیکر ارتش مهاجم شب و روز درد سر ساز شده بود و چندی بعد جلو شب گردی های متجاوزین غربی را محدود تر کرد .

حکومت دست نشانده بعد از کنفرانس بن کوچکترین باز دارندگی از جنایات سربازان و افسران بی بندو بار متجاوزین امریکا و ناتو ایجاد کرده نتوانیست ، چون خود متکی به امریکا و انگلیس بودند . حامد کرزی دستور روزانه ای خود را از سفیر امریکا در کابل می گرفت . اصلاحات اولیه امریکا در کابل این بود که شفاخانه ای چهارصد بستر را از وجود لوازم ساخت اتحاد شوروی پاک سازند و تمام تخت های خواب و تذکره ها و سایر لوازم منقول را که چوبی بود حریق و لوازم آهنی را دفن کردند و حتی دستگیره های دراز و الماری ها را در آوردند و بجای آن ساخت پاکستان را نصب نمودند . خلاصه در هر کجای از بخش های نظامی و ملکی که نشان و آثار و لوازم ساخت روسیه را از بین بردند ، و مرکز گرمی و سیستم آب گرم مکروریان را از کار انداختند . (این بود زورکاکا)

این دوره حکومت نیابتی غرب در کابل برای فساد و غارت دست باز داشت و سران باند های سیاسی علاوه از سهم پول های باد آورده مستفید بودند و برای غضب زمین و ملکیت های دولتی و شخصی و قاچاق موادمخدر و قرارداد های مختلف به ثروت اندوزی مشغول بودند . وقصر های بزرگی برای شان ساختند . بازار انجوو انجو بازی گرم گرم بود و یک بخش پول ساز برای سران باندها و دولت دست نشانده محسوب می شد . پیمانکاری رونق یافت و قرار دادهای دست اول را از کمک کنندگان خارجی پیمانکاران امریکایی می قاپید و دست دوم به مافیای حاکم برای اجرا می گذاشتند ، یعنی قرارداد های میلیون دالری . بطور نمونه عطای چور در بلخ میلیون ها دالر به نام و عنوان های مختلف از المانی ها که در فرودگاه بلخ مستقر بودند می گرفت . نیمی از سرای و دواخانه و هتل و مجتمع تجاری بلخ از عطای چور است و قصر عطای چور در بلخ گویای آن است . در قندهار برادران حامد کرزی و در مشرقی قدیر و دیگران . در کابل زراب یک شرکت ساده به یک هیولا و مافیای بزرگ زمین خوار تبدیل گردید و محقق و خلیلی تکه داران قومی به قدرت عظیم مالی و امنیتی تبدیل گردیدند . خلاصه دوران ثروت اندوزی و قلدر مآبی به اوج خود رسید . یک نمونه چور زمین در پلچرخ سه هزار جریب زمین صد خانوار که قباله های شرعی در دست داشتند توسط کوچی ها اشغال شد که هر چه مالکان تلاش کردن کسی صدا ی شان را نشنیدند منجمله سی جریب متعلق نگارنده . این سیمای حکومت حامد کرزی و بعد غنی یک غول دیگر از همین جنس روی کار آمد که « کفن کش قبلی را خدا بیامر ز کرد » به گفته ی « از بد بدترش توبه » . امریکا با اشغال افغانستان صد ها پیمانکار با خود آورده بود که کمک های کشورهای کمک کننده را می بلعید ، علاوه بر آن قاچاقچیان موادمخدر و تاراج معادن را هم با خود آورده بودند که منجمله یک کوه در خانشین هلمند بود حاوی لیتیم . امریکا در استخراج و انتقال آن ادامه داد به گفته مردم محل اکنون آن کوه وجود ندارد و آن را امریکایی ها بردند .

سازمان (سیا) و اطلاعات پنتاگون با بررسی داده های اطلاعاتی این نتایج را به کاخ سفید و کنگره گزارش کردند که « حکومت کابل چنان پول های را که برای پروژه های مختلف از امریکا و اروپا در یافت می نمایند ، غارت و بین شان تقسیم می کنند و چنان به فساد غرق شده اند که امید برای حد اقل بهبود و تطبیق پروژه های لازمی که پول در یافت می کنند وجود ندارد باید از این مسیر گذار کرد . » ۲

بعد از مدتی کار با سران طالبان توسط کارمندان (سیا) با همکاری آی اس آی در محل زندگی سران طالبان در کویت بلوچستان آغاز شد و تعاملی با گروه های آنان در داخل افغانستان هم آغاز یافت . و افرادی در درون حکومت کابل هم با طالبان به دستور (سیا) ارتباط بر قرار شد ، منجمله توسط اتمروزیر معارف . به نقل از مشاور امنیت وی « هر یار بعد از ساعت ۸ شب که در وزارت کارمندان نبودند چهار نفر از سران طالب از جمله ملا ضعیف در وزارت می آمدند و با اتمرملاقات و تا نیمه های شب صحبت می کردند ... » (اجازه ذکر نام مشاور امنیت داده نشد)
حکومت کرزی و اشرف غنی احمد زی زیاد تلاش کرد که سران طالبان را راضی نمایند که شامل دولت نام نهاد جمهوری شوند . اما ، رشته ای این بافته از امریکا بود و گروه طالبان صلاحیت توافق مدغم شدن به حکومت را نداشتند . ادامه دارد -

منابع :

۱ - آلن گرش ، جنگ علیه تروریسم ، تاریخچه یک توهم ، برگردان از فرانسوی به فارسی : شروین احمدی ، نشر : سرمقاله اریان ۲۱ - تهم سپتامبر ۲۰۲۱ .

۲ - نیویارک تایمز به نقل از نماینده سنکام در پنتاگون .

۳ - یادداشت نگارنده از دفتر شماره هفتم و اطلاعات مردمی .